

دراسة مقارنة لإثبات الزواج بالإقرار من وجهة نظر المذاهب الفقهية

سيد محمد مهدي صابر^١

[تاريخ الاستلام: ١٤٠٣/٠٤/١٨؛ تاريخ القبول: ١٤٠٣/٠٥/١٧ - ش]

الملخص

«الإقرار» هو الحد الأدلة الإثباتية في النظام القانوني الإسلامي، وبالنظر إلى أهمية الزواج في هذا النظام القانوني، فإن السؤال الرئيسي للبحث هو: ما هي وجهة نظر المذاهب الإسلامية فيما يتعلق بقوة الإثبات للإقرار في إثبات أصل الزواج؟ هل يكفي الإقرار بشكل مطلق لإثبات الزواج، أم أن القدرة على إثباته تقتصر على شروط معينة، له قوة الإثبات إذا توفرت؟ الدراسة الحالية، التي أجريت بطريقة وصفية تحليلية بهدف المقارنة بين وجهات النظر الفقهية المختلفة، تُظهر أن القدرة الإثباتية للإقرار في الزواج مع تصديق الطرف الآخر هي مطلقة عند فقهاء الإمامية والحنفية والحنابلة والزيدية والشافعية (المذهب الجديد)، ولا حاجة لأدلة أخرى. بينما يرى فقهاء المالكية أن تقتصر القوة الإثباتية للإقرار على إذا كان الزوجان في بلد أجنبي، أما إذا كانا في وطنهما، فإن الإقرار لا يكون دليلاً لإثبات الزواج ويحتاج إلى أدلة أخرى. تنفيذ وجهة نظر فقهاء المالكية في بعض الحالات قد يؤدي إلى تعطيل استيفاء الحق، بينما الرأي الآخر، المدعوم من الأسلوب العملي للعقلاء، يتمتع بقوة فقهية متينة. كذلك، بالنظر إلى أن المادة ١٢ من الدستور تعتبر المذاهب الإسلامية خاضعة لفقهاء في الأحوال الشخصية، بما في ذلك الزواج، وتعترف بممارسة الفقه الخاص بكل مذهب في المحاكم الإيرانية، فإن توضيح وجهات نظر المذاهب في هذا الموضوع قد يكون مفيداً.

الكلمات المفتاحية: الأدلة الإثباتية، الإقرار، المذاهب الفقهية، الفقه الإمامي، المذاهب الأربعة،

الفقه الزيدي.

١. أستاذ مساعد في قسم الفقه وأصول الحقوق الإسلامية، كلية العلوم الإنسانية والاجتماعية، جامعة أردكان،

أردكان، إيران mahdisaber@ardakan.ac.ir

مطالعه تطبیقی اثبات زوجیت از طریق اقرار از منظر مذاهب فقهی

سید محمد مهدی صابری^۱

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۱۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۱۷]

چکیده

از ادله اثباتی در نظام حقوقی اسلام «اقرار» است و با توجه به اهمیت ازدواج در این نظام حقوقی، سؤال اصلی پژوهش این است که دیدگاه مذاهب اسلامی در رابطه با قدرت اثباتی اقرار در اثبات اصل نکاح از چه کیفیتی برخوردار است؟ آیا اقرار به نحو مطلق، توانایی اثبات دارد یا اینکه توانایی اثبات آن مقید به ظروفی خاص است که در صورت فراهم بودن آنها، قدرت اثباتی دارد؟ پژوهش کنونی که به شیوه‌ی توصیفی - تحلیلی و با هدف تطبیق و مقایسه‌ی دیدگاه‌های مختلف فقهی صورت گرفته، نشان می‌دهد که توانایی اثباتی اقرار بر نکاح همراه با تصدیق طرف مقابل، از نظر فقیهان امامیه، حنفیه و حنبله و زیدیه و شافعیه (قول جدید) مطلق است و نیازی به سایر ادله نیست اما از دیدگاه فقیهان مالکی، قدرت اثباتی اقرار مقید به این است که زوجین، در غیر وطن خودشان باشند، اما اگر در وطن خودشان باشند، اقرار، راه اثبات نیست بلکه نیاز به سایر ادله است. اجرای دیدگاه فقیهان مالکی در برخی موارد می‌تواند به تعطیلی استیفای حق، منجر شود اما دیدگاه دیگر که پشتوانه آن شیوه‌ی عملی عقلای عالم است، از استحکام فقهی برخوردار می‌باشد. همچنین با توجه به این که اصل ۱۲ قانون اساسی، مذاهب اسلامی را در احوال شخصیه از جمله نکاح تابع فقه خود میداند و عمل طبق فقه آنان را در دادگاه‌های ایران رسمیت داده لذا تبیین دیدگاه مذاهب در این مسأله، می‌تواند مفید باشد.

کلمات کلیدی: ادله اثبات، اقرار، مذاهب فقهی، فقه امامیه، مذاهب اربعه، فقه زیدی.

۱. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه اردکان، اردکان، ایران mahdisaber@ardakan.ac.ir

مقدمه

در میان مردم، این تلقی وجود دارد که اقرار یک زن یا مرد، بر وجود عقد نکاح و تصدیق طرف مقابل، به تنهایی برای اثبات اصل عقد و جریان آثار و احکام مترتب بر آن کافی است، اما این دیدگاه در میان مذاهب مختلف فقهی، به صورت کامل پذیرفته نیست، برخی از مذاهب فقهی قائل به این دیدگاه نیستند بلکه فقط در شرایط خاصی، چنین اقراری را مثبت نکاح میدانند اما اکثریت فقیهان اسلامی از مذاهب فقهی مختلف بر این عقیده استوار هستند که صرف اقرار و تصدیق طرف مقابل، کافی است و نه تنها اصل عقد نکاح ثابت میشود بلکه آثار و احکام مربوطه نیز جاری میگردد. در همین رابطه، بررسی تفصیلی دیدگاه های حقوقدانان اسلامی در مورد اقرار و توانایی اثباتی آن در رابطه با اصل عقد ازدواج و همچنین بررسی ادلهی فقهی هر کدام از این اقوال، ضروری به نظر میرسد. پژوهش کنونی از منظر تطبیقی به آرای مذاهب فقهی، پرداخته است و به دنبال یافتن دیدگاه صاحب نظران مکاتب فقهی مختلف و ادلهی فقهی آنها و تحلیل این ادله، از طریق مراجعه به منابع معتبر مذاهب، است.

با جستجو در منابع فقهی امامیه، روشن میگردد که در رابطه با این مسأله، تفصیلاتی در کتابهای فقهی بیان شده است از جمله بیان محقق کرکی (محقق کرکی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۲، ص ۸۶ و ۸۷) که به تعبیر برخی، اولین کسی است که این مسأله را با این تفصیل بیان کرده (شبیری زنجانی، ۱۴۱۹ ق، ج ۱۰، ص ۳۶۱۹) همچنین در میان سایر مذاهب هم در کتابهای فقهی آنان، بحث از این مسأله فقهی دیده میشود. (النووی، بی تا، ج ۲۰، ص ۳۳۸؛ ابن قدامة، ۱۹۶۹ م، ج ۷، ص ۱۰؛ الزبیدی، ۱۳۲۲ ق، ج ۱، ص ۲۵۷ و ۲۵۸؛ الزرقانی المصری، ۱۴۲۲ ق، ج ۴، ص ۸۱؛ ابن المرتضی، بی تا، ج ۶، ص ۱۷۳) اما از میان مقاله های علمی:

۱. مقاله‌ی شعبانی، نقیبی و جعفری هرنندی با عنوان: «رویکردهای فقهی و حقوقی به عقد نکاح و ماهیت مهریه از منظر فقههای مذاهب خمس» که به صورت تطبیقی، ماهیت مهریه را از منظر فقیهان مذاهب مختلف بررسی میکند و در نهایت نتیجه میگیرد که در این رابطه، دو دیدگاه است: دیدگاه معاوضی بودن مهر که نظر مذاهب چهارگانه اهل سنت و برخی از امامیه است و دیگری اینکه صدق نشانی از علاقه است و نمیتوان این نکته را از آن جدا کرد. (نقیبی و دیگران، ۱۳۹۹) تفاوت این مقاله با پژوهش کنونی در این است که بحثی از جهت اثبات نکاح نمیکند، در حالی که پژوهش کنونی از جهت اثبات اصل علقه نکاح و توانایی اثباتی اقرار بحث میکند و از این جهت تفاوت دارند.

۲. مقاله‌ی ضیائی و شریفی با عنوان: «وجود شاهد در نکاح از منظر فقه مذاهب اسلامی» که به صورت تطبیقی به اشتراط حضور شاهد در هنگام عقد نکاح میپردازد و در نهایت نتیجه میگیرد که اکثریت اهل سنت (شافعیه، حنفیه و حنابله) قائل هستند که عدم حضور شاهد در مجلس عقد، موجب بطلان نکاح است اما فقیهان مالکی، حضور شاهد در مجلس عقد را ضروری نمیدانند اما بر این نظر هستند که انعقاد نکاح باید به اطلاع تعدادی از مردم برسد و به صورت سری و پنهانی نباشد، همچنین فقیهان امامیه نیز بر این دیدگاه استوار هستند که حضور شاهد در عقد نکاح شرط نیست. (ضیائی و شریفی، ۱۳۹۳) این مقاله از جهت بررسی دیدگاه مالکی‌ها در رابطه با اینکه حضور شاهد در هنگام عقد نکاح را شرط نمیدانند، اثباتی است بر مطالب پژوهش کنونی اما از جهت دیگری مشابهت و نزدیکی میان این مقاله با پژوهش کنونی وجود ندارد.

۱. اهمیت و آثار نکاح در نظام حقوقی اسلام

در آیات شریف قرآن کریم در رابطه با انجام نکاح، فعل امر «فَانكِحُوا» در آیه شریف: «

فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ « (نساء: ۳) و « أَنْكِحُوا » در آیه شریف: « وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ. » (نور: ۳۲) دیده میشود که کمترین مرتبهای که فعل امر بر آن دلالت دارد، استحباب و ندب است. (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۸۵) همچنین، فضیلت انجام نکاح و تشکیل خانواده در نظام حقوقی اسلام از مشهورات و مسلمات شرعی است (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۸۵) به گونهای که در روایتی از رسول الله (صلی الله علیه و آله) نقل شده است که شخصی که ازدواج نموده است، نیمی از دینش را احراز نموده است. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۳۲۹) در منابع روایی از رسول الله (صلی الله علیه و آله) نقل شده است که خطاب به جوانان بیان میکنند که هر کس از شما که توانایی بر نکاح و ازدواج دارد، پس باید ازدواج کند، در ادامه پیامبر (صلی الله علیه و آله) بیان می دارند، به راستی که ازدواج، چشم را فرو میبندد و عفت را حفظ میکند.^۱ (مسلم، بی تا، ج ۲، ص ۱۰۱۸؛ بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۷، ص ۳؛ ترمذی، ۱۳۹۵ق، ج ۳، ص ۳۸۴؛ ابن ماجه، بی تا، ج ۱، ص ۵۹۲)

در نظام حقوقی اسلام، آثار و احکام متعددی بر عقد نکاح مترتب است، برخی از این آثار و احکام عبارتند از:

الف: حرمت نکاح به سبب مصاهره: آن ارتباط خویشاوندی است که به واسطه ازدواج ایجاد میشود. (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۲۹، ص ۳۴۸) از باب نمونه ازدواج با مادر منکوحه (مادر زن) مطابق این ضابطه، حرام است.

ب: وجوب صداق: یکی از آثار عقد نکاح، تملیک صداق توسط زوجه است. دیدگاه مشهور فقیهان امامیه بر این است که به واسطه عقد نکاح، ملکیت زوجه بر مهر حاصل میشود.

۱. قَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ، مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمُ الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ، فَإِنَّهُ أَغْضُ لِلْبَصَرِ، وَأَخْصَنُ لِلْفَرْجِ، وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَعَلَيْهِ بِالْصَّوْمِ، فَإِنَّهُ لَهُ وَجَاءٌ».

(محقق حلی، ۱۴۰۸ ق، ج ۲، ص ۲۷۴؛ شبیری زنجانی، ۱۴۱۹ ق، ج ۲۳، ص ۷۳۵) مطابق این نکته، اگر اصل نکاح ثابت شود، ملکیت زوجه بر مهر المسمی که زوجین بر آن توافق دارند هم به تبع آن ثابت میشود.

ج: توارث: زوجیت از اسباب ارث بردن زوج و زوجه از یکدیگر است. (خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۳۶۳)

د: وجوب نفقه: پرداخت نفقه زوجه به واسطه عقد نکاح دائم همراه با تمکین تام، واجب میگردد. (علامه حلی، ۱۴۱۳ ق، ج ۳، ص ۱۰۳)

۲. ماهیت شناسی واژگان پژوهش

قبل از ورود به اصل بحث، نیاز است که به صورت بسیار خلاصه، برخی از لغات مورد توجه قرار گیرد:

۲-۱- «اقرار» از منظر اهل لغت

اگر لغت اقرار از ریشه «قَرَّ» اتخاذ گردیده باشد، لفظ «قَرَّ» بر دو معنی است: یکی به معنای سرما و دیگری به معنای استقرار یافتن و قرار گرفتن در جایی (البستانی، ۱۳۸۹، ص ۵۲۶) به نظر میرسد، اقرار از معنای دوم اخذ شده است یعنی با انجام اقرار، حق در مکان خود استقرار مییابد اما برخی دیگر از لغت شناسان عرب، در معنای «اقرار» بیان داشته‌اند که اقرار یعنی اعتراف نمودن به چیزی (فراهیدی، ۱۴۱۰ ق، ج ۵، ص ۲۲) همچنین برخی دیگر بیان داشته‌اند که اقرار، نقیض و مخالف با جحود و انکار است. (حمیری، ۱۴۲۰ ق، ج ۸، ص ۵۳۳۲)

۲-۲- معنای اصطلاحی «اقرار» از دیدگاه علم فقه

در کلام فقیهان در رابطه با معنای اصطلاحی اقرار، بیان شده است که «اقرار، إخبار و خبر دادن جازم و قطعی از حقی ثابت بر ضد خبر دهنده یا خبر دادن از نفی حقی که به نفع او بوده: الإقرار وهو الإخبار الجازم بحق لازم علی المخبر أو بنفی حق له» (سبزواری، ۱۴۱۳ ق، ج ۲۱، ص ۲۳۱) در برخی از کتابهای فقهی، برای اقرار، چهار رکن بیان شده است که آن چهار مورد عبارتند از:

- الف: صیغه اقرار که از نظر فقیهان امامیه باید دارای ظهور عرفی باشد و مردد میان چند احتمال نباشد و اینکه در صیغه اقرار، تنجیز شرط است اما معلق نمودن اقرار به مدتی معین، مخّل به صحت اقرار نیست مانند اینکه مقرر بگوید: در اول ماه فرورین، بر عهده من برای آقای فلانی یک میلیون تومان است. (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶ ق، ج ۱، ص ۶۱۹)
- ب: مقرر (اقرار کننده) که از نظر فقیهان امامیه، باید عاقل و بالغ و مختار باشد، بنابراین اقرار از سوی دیوانه و صغیر و مکره صحیح نیست. (نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۳۵، ص ۱۰۳)
- ج: مقرر له (اقرار به نفع او است) از نظر فقیهان امامیه، مقرر له باید کسی باشد که استحقاق مالک شدن را دارا باشد، بنابراین اقرار برای حیوان و مانند آن، صحیح نیست. (نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۳۵، ص ۱۲۰)
- د: مقرر به (آنچه که اقرار به آن تعلق گرفته) که از جنس حق است، میتواند حق الله باشد و میتواند حق الناس باشد. (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶ ق، ج ۱، ص ۶۲۱)

۲-۳- لفظ «نکاح» از منظر اهل لغت

در رابطه با معنای لغوی کلمه «نکاح» اختلاف نظری میان علمای اهل لغت وجود

دارد مبنی بر اینکه اصل و حقیقت در این کلمه برای وطی است و استعاره از عقد ازدواج (جوهری، ۱۴۱۰ ق، ج ۱، ص ۴۱۳) و یا اینکه حقیقت در عقد ازدواج و استعاره از وطی است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۸۲۳)

۲-۴- معنای اصطلاحی «نکاح» از منظر علم فقه

در رابطه با معنای حقیقی اصطلاحی «نکاح» در میان فقیهان سه دیدگاه وجود دارد، دیدگاه اول در میان فقیهان اینکه اصطلاح نکاح، استعمال حقیقی در وطی و استعمال مجازی در عقد ازدواج است، دیدگاه دوم که از نظر فقیهان شافعی، دیدگاه صحیح است، اینکه نکاح در اصطلاح فقهی، حقیقت در عقد ازدواج و مجاز در وطی است و دیدگاه سوم اینکه اصطلاح نکاح هم در وطی و هم در عقد ازدواج، حقیقت محسوب می شود، بنابراین از الفاظ مشترک لفظی است. (محمود عبدالرحمن، بی تا، ج ۳، ص ۴۳۹) گذشته از اینکه در اصطلاح فقهی، لفظ «نکاح» حقیقت در کدام یک است، برخی از صاحب نظران در تعریف اصطلاحی نکاح بیان داشته اند: «نکاح رابطه ای است حقوقی - عاطفی که به وسیله عقد، بین زن و مرد حاصل می گردد و به آنها حق می دهد که با یکدیگر زندگی کنند؛ و مظهر بارز این رابطه، حق تمتع جنسی است» (محقق داماد، بی تا، ص ۲۲) به نظر میرسد که مطابق این تعریف، نکاح از منظر اصطلاح فقهی، حقیقت در عقد و لازمی این عقد، جواز وطی است.

۳. تبیین محل نزاع

در ابتدا ضروری به نظر میرسد که محل بحث به طور کامل و روشن، تبیین گردد و آن اینکه، اگر مرد یا زنی، وجود علقه‌ی زوجیت را با مرد یا زنی دیگر ادعا کند و آن دیگری هم

تصدیق نماید، آیا همین اقرار به تنهایی سبب اثبات زوجیت است و همه احکام مترتب بر زوجیت از قبیل توارث، اثبات می شود یا اینکه اقرار به تنهایی کفایت نمی کند و یا اینکه اقرار در شرایط خاصی کفایت میکند اما به نحو مطلق کافی نیست؟ بنابراین، همان طور که بیان شد، بحث در جایی است که طرف مقابل، این ادعا را تصدیق میکند.

۴. دیدگاه نظام حقوقی کشورهای اسلامی

قبل از بیان دیدگاه صاحب نظران حقوق اسلامی از مذاهب فقهی، شایسته است دیدگاه برخی از نظامهای حقوقی کشورهای اسلامی مورد تبیین قرار گیرد:

۴-۱- دیدگاه نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران

در رابطه با اثبات عقد نکاح از طریق اقرار از منظر حقوقی، ماده ۳۲ قانون ثبت احوال مصوب سال ۱۳۵۵ در خصوص ازدواجهایی که در دفاتر رسمی ازدواج به ثبت نرسیده، بیان میدارد: «ازدواجیهائی که در دفاتر رسمی ازدواج به ثبت نرسیده باشد در صورت وجود شرائط زیر در اسناد سجلی زن و شوهر ثبت خواهد شد.

۱. ارائه اقرارنامه رسمی مبنی بر وجود رابطه زوجیت بین متقاضیان ثبت واقعه ازدواج.
۲. در موقع تنظیم اقرارنامه سن زوج از بیست سال تمام و سن زوجه از هیجده سال تمام کمتر نباشد.
۳. گواهی ادارات ثبت احوال محل صدور شناسنامه های زوجین به این که در تاریخ اعلام واقعه طرفین در قید ازدواج دیگری نمی باشند.» به تعبیر ساده اینکه قانونگذار، ثبت ازدواج در اسناد رسمی را که به منزله معتبر دانستن عقد ازدواج است به سه شرط منوط نموده که یکی از آن سه، این است که اقرار نامه معتبر ارائه گردد که این امر یعنی اعتبار اثباتی اقرار برای عقد نکاح از دیدگاه قانون ایران پذیرفته شده است.

۲-۴- دیدگاه نظام حقوقی برخی از کشورهای عربی

در مواد قانونی برخی از کشورهای عربی در رابطه با احوال شخصیه، میتوان تاثیر این فرع فقهی- یعنی اثبات نکاح از طریق اقرار- را مشاهده نمود:

۴-۲-۱- نظام حقوقی عراق

مطابق با نظام حقوقی کشور عراق، اگر یک خانم ادعا کند که با یک مردی ازدواج نموده است و آن مرد به این ازدواج با آن زن، اقرار نماید، در اینجا زوجیت به وسیله اقرار ثابت میشود و نیازی به دلیل دیگری نیست البته مادامی که مانع شرعی مانند حرمت ابدی ازدواج میان این دو نفر یا مانع قانونی مانند موردی که یکی از این دو، فاقد اهلیت ازدواج است، وجود نداشته باشد، در همین رابطه ماده ۱۱ قانون احوال شخصیه عراق مصوب ۱۹۵۹ بیان میدارد: «اگر یکی اقرار کند که خانمی، همسر او است و مانع شرعی یا مانع قانونی ازدواج در کار نباشد و آن زن، او را تصدیق نماید، با این اقرار مرد، زوجیت این زن با این مرد ثابت میشود. اگر یک زن، اقرار کند که با فلان مرد ازدواج نموده و آن مرد، در دوران حیات آن زن، این زن را تصدیق نماید و مانع شرعی یا قانونی در کار نباشد، ازدواج بین این دو نفر ثابت میشود اما اگر آن مرد بعد از فوت زن، تصدیق نماید، ازدواج ثابت نمیشود.» (عبدالله کریم، ۲۰۰۴ م، ص ۸۱)

۴-۲-۲- نظام حقوقی فلسطین

در ماده ۱۴۸ قانون احوال شخصیه دولت فلسطین (مطابق مذهب ابوحنیفه) بیان شده است: «اگر یکی اقرار کند که خانمی همسر او است و میان آن دو حرمت نکاح نباشد و

۱. همان طور که در قسمت «تبیین دیدگاه اکثریت فقیهان در مسأله» بیان خواهد شد، قسمت آخر این ماده، از دیدگاه ابوحنیفه و قاضی ابو یوسف الهام گرفته است.

غیر از این خانم، چهار همسر نداشته باشد و آن زن این مرد را تصدیق نماید و خود زن هم شوهر نداشته باشد و در عده هم نباشد، با این اقرار مرد زوجیت میان این زن و مرد ثابت می شود و مرد به نفقه این زن ملزم است و همچنین از یکدیگر ارث میبرند.» همچنین در ماده ۱۴۹ قانون مذکور بیان شده: «اگر یک خانم در حالت سلامتی یا در حالت مریضی اقرار کند که او با فلان مرد ازدواج نموده، اگر آن مرد در دوران حیات زن تصدیق نمود، نکاح ثابت میشود و ارث میبرد اما اگر آن مرد بعد از مرگ آن خانم، تصدیق نمود، نکاح ثابت نمیشود و ارث هم نمیبرد.» (سایت اینترنتی شبکه قوانین الشرق)

۵. تبیین دیدگاه اکثریت فقیهان در مسأله

برخی از فقیهان امامیه در بیان این فرع، به صراحت از کلمه «اقرار» استفاده نموده‌اند که اگر زن آزاد بالغه عاقله به نکاح اقرار کند، اقرار این زن، صحیح و الزام آور است و در این رابطه اشاره به اجماع فقیهان امامیه نموده‌اند. (علامه حلی، ۱۳۸۸ ق، ص ۵۸۶) کلام این دسته از فقیهان، ظهور دارد که از نظر آنان اقرار به نحو مطلق، زوجیت مرد و زن معین را اثبات مینماید؛ اما برخی دیگر از فقیهان امامیه، از تعبیر «ادعا» استفاده نموده‌اند و بیان داشته‌اند که اگر مردی زوجیت با زنی را ادعا کند و آن زن تصدیق نماید یا زنی زوجیت با مردی را ادعا کند و آن مرد تصدیق کند، براساس ظاهر شرع، به نفع آن دو بر وجود زوجیت حکم میشود و جمیع آثار زوجیت مترتب می‌گردد. (سید یزدی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲، ص ۸۵۷) دیدگاه این دسته هم در توانایی مطلق اقرار برای اثبات اصل زوجیت ظهور دارد. برخی دیگر هم از واژه «اعتراف» استفاده نموده‌اند و بیان داشته‌اند که اگر مردی، اعتراف کند به زوجیت با زنی و آن زن، او را تصدیق نماید یا زنی اعتراف کند به زوجیت با مردی و آن مرد او را تصدیق کند، در ظاهر قضاوت بر زوجیت می‌شود و هر دو از یکدیگر ارث می‌-

برند. (محقق حلی، ۱۴۰۸ ق، ج ۲، ص ۲۱۸) این دیدگاه هم ظهور در مطلق توانایی اقرار در اثبات اصل زوجیت دارد.

با توجه به مطالب نقل شده از بزرگان فقیهان امامیه، به طور قطع دیدگاه ایشان بر این است که اقرار به نحو مطلق، قدرت اثبات اصل زوجیت را دارا می باشد و تفاوتی نمیکند که زوجین در شهر خودشان این اقرار را انجام دهند یا در خارج از شهر خودشان و در جایی که غریب هستند، این اقرار را انجام دهند، در هر حال، این اقرار به تنهایی مثبت زوجیت است و تمامی احکام مترتب بر آن مثل ارث را هم ثابت میکند، فقیهان حنفی در این مسأله همین دیدگاه را قائل هستند (الزبیدی، ۱۳۲۲ ق، ج ۱، ص ۲۵۷ و ۲۵۸)، همچنین برخی از فقیهان شافعی، بیان میدارند که اگر این تصدیق، در زمان حیات اقرار کننده باشد، این اقرار بدون هیچ اختلافی جایز [و قابل قبول] است اما اگر این تصدیق، بعد از وفات اقرار کننده، صورت گیرد، در این جا دو حالت وجود دارد: اگر اقرار از طرف زوج بوده، تصدیق زن، صحیح است و تفاوتی نمیکند که این خانم، تصدیق نماید اقرار مرد بر ازدواج را در زمان حیات اقرار کننده یا بعد از وفات او و این امر مورد اجماع است به این صورت که مرد به زوجیت اقرار میکند و از دنیا میرود، سپس آن زن تصدیق مینماید، زیرا که نکاح بعد از مرگ از جهت برخی از احکام باقی است اما اگر اقرار به زوجیت از طرف خانم بوده است و مرد بعد از مرگ زن تصدیق نماید، این تصدیق در نظر ابوحنیفه و ابو یوسف صحیح نیست اما نزد محمد [حسن شیبانی] صحیح است. (النووی، بی تا، ج ۲۰، ص ۳۳۸) البته برخی از فقیهان شافعی به صراحت بیان میدارند که بنا بر قول جدید شافعی، زن بالغ و عاقل آزاد هر چند که سفیه و فاسق باشد، اقرار او بر نکاح با مردی و تصدیق آن مرد بر این ازدواج، مورد پذیرش قرار میگیرد. (الشربینی، ۱۴۱۵ ق، ج ۴، ص

(۲۴۵) همچنین ابن قدامة از فقیهان حنبلی در این رابطه بیان میکند که اگر مرد وزنی اقرار کنند بر اینکه آن دو با وجود ولی و دو شاهد عادل، عقد نکاح نموده‌اند، قول این دو مورد قبول واقع میشود و نکاح به واسطه‌ی اقرار این دو نفر اثبات میگردد. (ابن قدامة، ۱۹۶۹ م، ج ۷، ص ۱۰) فقیهان زیدی مذهب نیز در این فرع فقهی بر این دیدگاه هستند که اقرار به نکاح در صورتی که مورد تصدیق طرف مقابل قرار گیرد، صحیح است و اصل نکاح ثابت میشود. (ابن المرتضی، بی تا، ج ۶، ص ۱۷۳) اما در رابطه با مذهب اسماعیلی، با اینکه فحص و جستجوی زیادی در کتابهای تأویل الدعائم، دعائم الاسلام، الاقتصار و الايضاح - که همه از آثار فقهی ابن حیون (قاضی نعمان) است - صورت گرفت، دیدگاه آنان توسط پژوهشگر این مقاله، یافت نشد.

۲-۱. ادله فقهی دیدگاه اول

دیدگاه اول در این مسأله که اکثریت فقیهان اسلامی به آن قائل هستند، قول به مطلق بودن توانایی اثباتی اقرار در این مسأله است. در رابطه با ادله این دیدگاه میتوان به موارد ذیل اشاره نمود:

۱- اولین دلیلی که در کلام برخی از متخصصین فقه تطبیقی برای اثبات دیدگاه اکثریت، به چشم میخورد، استناد به حدیث: «إقرار العقلاء على أنفسهم جائز» است. (علامه حلی، ۱۳۸۸ ق، ص ۵۸۶؛ مغنیه، ۱۴۲۱ ق، ج ۲، ص ۲۹۹) اما برخی از صاحب نظران حقوق اسلامی، بر این دلیل اشکال وارد نموده‌اند و بیان داشته‌اند که تمسک به قاعده اقرار، برای

۱. وَ رَوَى جَمَاعَةٌ مِنْ عُلَمَائِنَا فِي كُتُبِ الْإِسْتِدْلَالِ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: إقرار العقلاء على أنفسهم جائز. (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۳، ص ۱۸۴). وَقَالَ ص إقرار العقلاء على أنفسهم جائز (ابن ابی جمهور احسائی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۲۲۳).

اثبات زوجیت در این جا، واضح نیست، با این توضیح که قاعده اقرار، فقط اختصاص دارد به آنچه که علیه مقرّ است و ضرر بر او محسوب می شود و این قاعده، آنچه را که ضرر بر مقرّ محسوب نمی شود یا اینکه نفعی برای مقرّ در آن اقرار باشد، شامل نمیشود، در حالی که برای زوجیت، دو نوع اثر وجود دارد، یکی آنچه که علیه زوج یا زوجه است و دیگری آنچه که برای هر یک از آن دو در مقایسه با دیگری وجود دارد، بنابراین مجالی برای اثبات زوجیت از طریق اقرار، نیست و با اقرار آن دو، فقط آنچه که علیه آن دو است، ثابت می شود و آنچه که برای آن دو است، ثابت نمی شود. (خویی، ۱۴۱۸ ق، ج ۳۳، ص ۱۷۴) به تعبیری دیگر، از طریق اقرار، فقط تکالیف مقرّ مانند لزوم پرداخت نفقه آن زن یا عدم جواز ازدواج مقرّ با دختر یا مادر یا خواهر آن زن، ثابت می شود اما حقوق مقرّ مانند جواز وطی، از طریق اقرار ثابت نمیشود یا در موردی که مقرّ زن هست، تکالیف او مانند منع از ازدواج مقرّ با مردی دیگر یا تمکین خاص، ثابت می شود اما حقوق مقرّ مانند مطالبه نفقه، ثابت نمی شود. لازم به ذکر است که اشکال مذکور بر استناد به قاعده اقرار برای اثبات این دیدگاه، وارد گردیده و خدشه بر خود دیدگاه نیست زیرا خود مستشکل، این دیدگاه را با استناد به دلیل دیگری میپذیرد.

اما برخی از اصولیان معاصر این اشکال را مورد نقد قرار داده اند و از ظاهر کلام آنان برداشت می شود که این اشکال را وارد ندانسته اند، با این توضیح که اگر مستند قاعده اقرار، حکم عقل باشد، حکم عقل قابل انحلال نیست، به تعبیری دیگر، به گونه ای نیست که قسمتی از آن پذیرفته شود و قسمتی دیگر پذیرفته نشود، بلکه باید مجموع من حیث المجموع پذیرفته شود، اگر آن مجموعه از نظر عرف، به نفع او محسوب گردد، اقرارش نافذ نیست و اگر در نظر عرف به ضرر او محسوب شود هر چند که نفع مختصر و اندکی هم داشته باشد، اقرار او نافذ است. (شیرازی، ۱۴۱۹ ق، ج ۱۰، ص ۳۶۲) به نظر میرسد،

نقد برخی از اصولیان معاصر بر اشکال، صحیح نیست زیرا حکم عقل، اصل اقرار را ثابت میکند و در رابطه با مدلول و محتوای اقرار بحثی ندارد. در نتیجه، به نظر میرسد، از طریق روایت اقرار العقلاء علی انفسهم، این دیدگاه ثابت نمیشود.

۲- دومین دلیل بر این دیدگاه، به نحو استدلالی است، مفاد این استدلال برای اینکه اقرار به تنهایی قدرت اثبات زوجیت به نحو مطلق را دارا است، اینکه هر کدام از زوج یا زوجه، اصل زوجیت را ادا نمود و طرف مقابل هم تصدیق نمود، زوجیت ثابت می شود زیرا حقی است که به غیر از این دو نفر تجاوز نمیکند (سید یزدی، ۱۴۰۹، ق، ج ۲، ص ۸۵۷) یا به تعبیری دیگر، زیرا حقی است که منحصر به این دو نفر میباشد. (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ق، ج ۷، ص ۱۰۲) به عبارتی دیگر، اقرار یکی و تصدیق دیگری، سبب اثبات حق می شود که عدم اعطاء این حق به آن دو، دلیلی ندارد. در کلام برخی از فقیهان شافعی، این دلیل به صورت دیگری بیان شده و آن اینکه نکاح حق زوجین است پس مانند سایر عقود با تصدیق هر دو ثابت میشود. (الشربینی، ۱۴۱۵، ق، ج ۴، ص ۲۴۵) در لسان برخی از فقیهان حنفی هم بیان شده، دلیل اینکه اقرار مرد به زوجه همراه با تصدیق، جایز است، این است که در این اقرار، تحمیل نسب بر غیر و شخص دیگری وجود ندارد. (الزبیدی، ۱۳۲۲، ق، ج ۱، ص ۲۵۸)

۳- سومین دلیلی که میتوان به آن اشاره نمود، استناد به اقتضای سیره عقلاء در تزویج و نسب است. (خویی، ۱۴۱۸، ق، ج ۳۳، ص ۱۷۴) به عبارتی دیگر، عقلای عالم از هر دین، نژاد و کشوری باشند، زمانی که مرد یا زنی، اقرار به زوجیت کند و طرف مقابل هم او را تصدیق نماید و صدق این مطلب هم ممکن باشد، این دو نفر را زوج و زوجه محسوب میکنند. به نظر میرسد، محکم ترین دلیل بر اثبات این دیدگاه، همین مورد است.

۴- در کلام برخی از فقیهان شافعی، دلیل این دیدگاه، احتمال فراموشی شاهد‌ها و دروغ گویی آنها دانسته شده است. (الشربینی، ۱۴۱۵، ق، ج ۴، ص ۲۴۵)

۶. تبیین دیدگاه دوم مسأله

به نظر می‌رسد، دیدگاه فقیهان مالکی که از متون فقهی این مذهب، به دست می‌آید، قول به تفصیل است. (الزرقانی المصری، ۱۴۲۲، ق، ج ۴، ص ۸۱؛ الشنقیتی، ۱۴۳۶، ق، ج ۶، ص ۵۵۴) به عبارتی دیگر، از منظر این دسته از فقیهان، قدرت اقرار برای اثبات زوجیت و احکام مترتب بر آن مانند توارث، مطلق نیست بلکه مقید به وجود ظروفی خاص است. وجه تفصیل، به این صورت است که اگر آن زن و مرد، در شهری هستند که غریب و بیگانه، محسوب میشوند، به تعبیری وطن ایشان نیست، در چنین شرایطی، به واسطه اقرار هر دو یا اقرار یکی و تصدیق دیگری، زوجیت اثبات می‌گردد و توارث میان آن دو نیز برقرار خواهد بود، اما اگر این زوجین، در شهر خودشان که وطن آنها محسوب می‌شود، یا اینکه وطن یکی از زوج یا زوج، به حساب می‌آید، اقرار هر دو یا اقرار یکی و تصدیق دیگری بر وجود زوجیت، مثبت زوجیت نیست. (الزرقانی المصری، ۱۴۲۲، ق، ج ۴، ص ۸۱) به تعبیری دیگر، اقرار را در چنین شرایطی - یعنی بودن زن و مرد اقرار کننده به زوجیت در وطن خودشان یا وطن یکی از ایشان - قدرت و راهی برای اثبات نیست و نیاز به مراجعه به سایر ادله می‌باشد. به تعبیر اصولی، قدرت اثباتی اقرار برای اثبات زوجیت و به تبع آن توارث، مقید به قید بودن آن زن و مرد، در غیر وطنشان می‌باشد، لازمه این امر این است که زوجین در شهر خویش همواره باید بینه بر نکاح خویش را آماده داشته باشند. برخی از متخصصین فقه تطبیقی، این دیدگاه را با قول قدیم شافعی یکسان دانسته‌اند. (مغنیه، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۲۹۹)

لازم به ذکر است که در متون فقهی مالکی، برای غریب و بیگانه از آن شهر، از اصطلاح «طاری»^۱ استفاده شده است (ابوعبدالله المالکی، ۱۴۰۹ ق، ج ۳، ص ۵۱۶؛ الجندی المالکی، ۱۴۲۹ ق، ج ۴، ص ۱۵۰) معنای این اصطلاح در فقه مالکی و این مبحث با معنای آن در فقه امامیه، متفاوت است، همچنین در متون فقهی مالکی، برای زن و مردی که در وطن خودشان، اقرار به زوجیت دارند، از واژه «بلدیین» استفاده شده است. (الزرقانی المصری، ۱۴۲۲ ق، ج ۴، ص ۸۱) که به نظر میرسد معنای آن این است که زن و مردی که اهل همان شهر و بلد هستند.

اما میان فقیهان مالکی در رابطه با مسئله فرعی توارث، در رابطه با زن و مردی که در شهر و وطن خودشان اقرار به زوجیت دارند، اختلاف نظر وجود دارد. (الشنقیتی، ۱۴۳۶ ق، ج ۶، ص ۵۵۴) برخی از فقیهان مالکی در رابطه با ارث در چنین فرعی، بیان میکنند که اگر مرد اقرار کننده به زوجیت، غریب از آن شهر باشد و اصطلاحاً «طاری» باشد، آن زن که اقرار به نفع او صورت گرفته، ارث می برد، اما در رابطه با «غیر طاری» یعنی زمانی که آن مرد در وطن خودش، اقرار بر زوجیت دارد، دو حالت وجود دارد، حالت اول اینکه با آن زن، فرزندی باشد که به آن فرزند اقرار صورت گرفته باشد^۲ و به نظر می رسد منظور از فرزندی که به او اقرار شده باشد، یعنی فرزندی که همان مردی که اقرار به زوجیت دارد، اقرار به فرزندی همین طفل هم داشته باشد، به عبارتی ساده تر، این مرد در وطن خودش - که اقرار مثبت زوجیت نیست - به زوجیت با زنی اقرار کرده که به فرزند آن زن هم اقرار نموده است، در این صورت، آن زن همراه با آن فرزند، از مرد، ارث می برند، اما در رابطه با حالت دوم، جایی که با آن زن، چنین فرزندی نباشد که برای این حالت دو قول میان فقیهان مالکی وجود دارد. (الجندی

۱. مانند: «الزوجین الطارئین» یا «الزوج الطاری».

۲. متن عربی آن چنین است: «أن یکون معها ولد یقر به...».

المالکی، ۱۴۲۹ ق، ج ۴، ص ۱۵۰) که به نظر می‌رسد مراد از این دو قول اینکه، یکی قائل بر ارث بردن است و دیگری قائل به عدم ارث بردن.

۲-۲- ادله شناسی دیدگاه دوم

در این قسمت به بررسی ادله دیدگاه دوم که قائل به تفصیل بین وطن و غیر وطن هست که قول فقیهان مالکی و قدیم شافعی است، پرداخته می‌شود:

۱- در کلام برخی از متخصصین فقه تطبیقی، بیان شده که دلیل این دیدگاه اینکه نکاح از اموری است که در آن احتیاط صورت می‌گیرد. (علامه حلی، ۱۳۸۸ ق، ص ۵۸۶) بنابراین، به نظر می‌رسد اولین دلیلی که می‌توان برای دیدگاه دوم یعنی قول به تفصیل بیان کرد، استناد به لزوم رعایت احتیاط در نکاح است؛ اما این دلیل برای اثبات دیدگاه مالک، کفایت نمی‌کند زیرا احتیاط در نکاح از دو جهت قابل تصور است، یکی از جهت اینکه اگر نکاحی نیست، بدون دلیل، حکم به وجود آن داده نشود و ظاهراً فقیهان مالکی، این جهت از احتیاط را تمسک نموده‌اند اما جهت دوم احتیاط، اینکه اگر نکاحی هست، بدون دلیل، حکم به عدم آن نشود که ظاهراً مورد توجه ایشان قرار نگرفته است. اگر هم زن و هم مرد، هر دو اقرار بر وجود نکاح دارند ولی چون در وطن خودشان هستند، از آنان پذیرفته نشود، بدون دلیل موجه، حکم به عدم نکاح شده است.

۲- برخی دیگر از صاحب نظران حقوق اسلامی، دلیل دیدگاه مالک را مبنای فقیهان عامه بر الزامی بودن شاهد گرفتن در عقد نکاح دانسته‌اند. (حکیم، ۱۴۱۶ ق، ج ۱۴، ص ۴۰۹) به بیانی دیگر، با توجه به اینکه مبنای فقیهان عامه این است که در عقد نکاح، «إشهاد» شرط است، با توجه به آن شرط، مالک بر این دیدگاه است که اگر اقرار، در وطن آن زن و مرد است، اقرار کفایت نمی‌کند و باید شاهدین، اقامه‌ی شهادت نمایند؛ اما این دلیل هم برای اثبات دیدگاه مالک، کفایت نمی‌کند زیرا از نظر فقیهان مالکی (الجزیری،

۱۴۲۴ ق، ج ۴، ص ۲۸)، حضور دو شاهد در هنگام عقد نکاح، مستحب و مندوب است و الزامی ندارد. اکنون چگونه شرطی که مستحبی است و الزامی ندارد، در بحث اثبات، وجود آن الزامی می‌شود؟ بنابراین، این دلیل نیز کافی نیست.

۳- دلیل دیگری که می‌توان برای دیدگاه فقیهان مالکی از کلام برخی از متخصصین فقه تطبیقی، استخراج کرد اینکه اقامه بینه توسط اهل آن شهر، سهولت دارد و امری آسان است. (علامه حلی، ۱۳۸۸ ق، ص ۵۸۶) اگر آن زن و مرد که هر دو اقرار بر زوجیت دارند، هر دو، اهل همان شهر هستند، آوردن شاهد برای آن‌ها آسان است، بنابراین اگر در وطن خودشان، بینه نیاورند، نکاح ثابت نمی‌شود؛ اما این دلیل نیز برای اثبات دیدگاه مالک، کافی نیست زیرا آسان بودن چیزی سبب اشتراط آن نمی‌شود. توضیح بیشتر آنکه، علاوه بر آنکه در همه موارد آوردن شاهد، سهل و آسان نیست بلکه شاید آن شاهد فوت کرده باشد یا به شهر دیگری نقل مکان نموده و سهولتی در کار نیست، همچنین شرط بودن امری نیاز به ادله شرعی دارد، سهولت نمیتواند دلیل شرعی باشد.

۳-۲- نقد دیدگاه فقهی دوم در مسئله

نقد اول اینکه، از شرایط شاهد در عقد نکاح، اهل همان شهر بودن یا همشهری زوجین بودن نیست و لذا جایز است که دو شخص غریبه که اهل آن شهر نیستند، شاهد ازدواج باشند که اقامت این دو شاهد، در آن شهر غیرممکن یا احتمالی است. اگر اقرار و تصدیق این زن و مرد بر زوجیت، پذیرفته نشود، تعطیلی حق بدون موجب لازم می‌آید. (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۷، ص ۱۰۳)

اما نقد دیگر، با توجه به اینکه فقیهان مالکی، حضور دو شاهد را در هنگام عقد نکاح، لازم نمی‌دانند بلکه حضور شاهدین را در هنگام دخول، لازم دانسته و حضور آن دو، در هنگام

عقد را فقط مستحب تلقی نموده‌اند (الجزیری، ۱۴۲۴ ق، ج ۴، ص ۲۸) اگر در موردی، میان یک زن و مرد، فقط عقد نکاح صورت گرفته و با توجه به مستحب بودن شاهد گرفتن در هنگام عقد در نزد فقیهان مالکی، دو عادل شاهد گرفته نشده به امید اینکه بعداً در عند الدخول، برای تحمل شهادت، دو عادل دعوت شوند، اما در فاصله بین عقد و دخول، اختلافی مبنی بر وجود اصل زوجیت میان شخص ثالثی با این زوجین، در وطن ایشان، پیش آید، اگر اثبات زوجیت، فقط بینة باشد و از راه اقرار این زن و مرد، زوجیت ثابت نشود، با توجه به اینکه شاهد گرفته نشده، امر اثبات بر این زن و مرد، بسیار سخت و مشقت بار می‌شود.

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب بیان شده، این نکته به دست می‌آید که توانایی اثباتی اقرار زن یا مرد همراه با تصدیق طرف مقابل، از نظر اکثریت فقیهان اعم از فقیهان امامیه، حنفیه، حنابله، زیدیه و شافعی (قول جدید) مطلق است و نیازی به سایر ادله اثباتی مانند اقامه شاهد نیست و با اثبات اصل نکاح به وسیله‌ی اقرار، سایر احکام مترتب بر آن، مانند توارث هم ثابت می‌شود، اما دیدگاه دوم که بر اساس آن قدرت چنین اقراری یعنی اقرار زن یا مرد بر وجود نکاح همراه با تصدیق طرف مقابل، مقید به این است که این زن و مرد، در غیر وطن خودشان باشند که دیدگاه فقیهان مالکی و قول قدیم شافعی است، ادله فقهی آن از کلام متخصصین فقه تطبیقی، مورد تتبع و فحص قرار گرفت و در نهایت سه دلیل به دست آمد و روشن شد که ادله‌ی به دست آمده برای اثبات دیدگاه فقیهان مالکی، برای اثبات این دیدگاه ناکافی است، البته شاید ادله‌ی دیگری برای اثبات دیدگاه دوم باشد که به پژوهشگر نرسیده است. علاوه بر ضعف ادله‌ی دیدگاه دوم، دو نقد بر خود دیدگاه هم وجود دارد که نتیجه نهائی هر دو نقد، پایمال شدن حق صاحبان حق است که این امر نباید در سیستم دادرسی اسلام اتفاق بیفتد اما دیدگاه اول که اکثر فقیهان اسلامی قائل هستند که مطلق

بودن قدرت اقرار برای اثبات نکاح است، پشتوانه آن شیوهی عملی عقلای عالم است و از استحکام فقهی برخوردار هست و ترجیح دارد. همچنین با توجه به این که اصل ۱۲ قانون اساسی، سایر مذاهب اسلامی اعم از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی را در احوال شخصیه از جمله نکاح تابع فقه خود میداند و عمل طبق فقه آنان را در دادگاه های ایران رسمیت داده لذا تبیین دیدگاه این مذاهب در مورد ادله اثبات وقوع اصل نکاح می تواند راهگشای محاکم ایران باشد و از این جهت بررسی این فرع فقهی، دارای ثمره عملی است.

منابع

قرآن کریم

ابن ابی جمهور احسائی، محمد بن علی (۱۴۰۵ ق)، عوالي اللثالي العزیزية، ۴ جلد، چاپ اول، قم - ایران: دار سید الشهداء للنشر.

ابن المرتضی، احمد بن یحیی (بی تا)، التاج المذهب لأحكام المذهب، ۸ جلد، صنعاء - یمن: دار الكتاب الاسلامی.

ابن قدامة، ابو محمد عبدالله بن احمد بن محمد (۱۹۶۹ م)، المغنی لابن قدامة، تحقیق طه الزینی، محمود عبدالوهاب فاید، عبدالقادر عطا و محمود غانم غیث، ۱۰ جلد، چاپ اول، قاهره - مصر: مكتبة القاهرة.

ابن ماجه، ابو عبدالله محمد بن یزید القزوی (بی تا)، سنن ابن ماجه، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، ۲ جلد، بی جا: دار احیاء الکتب العربیة.

ابو عبدالله المالکی، محمد بن احمد بن محمد علیش (۱۴۰۹ ق)، منح الجلیل شرح مختصر خلیل، ۹ جلد، بیروت - لبنان: دارالفکر.

البستانی، فؤاد افرام (۱۳۸۹)، منجد الطلاب، ترجمه محمد بندر ریگی، در یک جلد، تهران - ایران: اسلامی.

الترمذی، محمد بن عیسی بن سَورَة بن موسی بن الضحاک (١٣٩٥ ق)، سنن الترمذی، تحقیق احمد محمد شاکر و محمد فؤاد عبدالباقی و ابراهیم عطوة، ٥ جلد، چاپ دوم، مصر: شرکت چاپ مصطفی البابی الحلبي.

الجزیری، عبدالرحمن بن محمد عوض (١٤٢٤ ق)، الفقه على المذاهب الاربعة، ٥ جلد، چاپ دوم، بیروت - لبنان: دارالکتب العلمیة.

الجندی المالکی المصری، خلیل بن اسحاق بن موسی، ضیاء الدین (١٤٢٩ ق)، التوضیح فی شرح مختصر ابن الحاجب، ٨ جلد، چاپ اول، مرکز نجیبویه للمخطوطات و خدمة التراث.

الزرقانی المصری، عبدالباقی بن یوسف بن احمد (١٤٢٢ ق)، شرح الزرقانی علی مختصر خلیل، ٨ جلد، چاپ اول، بیروت - لبنان: دارالکتب العلمیة.

الزبیدی الیمنی الحنفی، ابوبکر بن علی بن محمد الحدادی العبادی (١٣٢٢ ق)، الجوهره النيرة علی مختصر القدوری، ٢ جلد، چاپ اول، بی جا: المطبعة الخيرية.

المجلسی الشنقیطی، محمد بن محمد سالم (١٤٣٦ ق)، لوامع الدرر فی هتک أستار المختصر، ١٥ جلد، چاپ اول، نواکشوط - موریتانیا: دارالرضوان.

النووی، ابو زکریا محیی الدین یحیی بن شرف (بی تا)، المجموع شرح المذهب (مع تکملة السبکی و المطیعی)، ٢٠ جلد، بی جا: دار الفکر.

بخاری، محمد بن اسماعیل ابو عبدالله (١٤٢٢ ق)، الجامع المسند الصحيح المختصر من امور رسول الله صلی الله علیه و آله، تحقیق محمد زهیر بن ناصر الناصر، ٩ جلد، چاپ اول، بی جا: دار طوق النجاة.

جوهری، اسماعیل بن حماد (١٤١٠ ق)، تاج اللغة و صحاح العربية، ٦ جلد، چاپ اول، بیروت - لبنان: دار العلم للملایین.

حرّ عاملی، محمد بن حسن (١٤٠٩ ق)، وسائل الشیعة، ٣٠ جلد، چاپ اول، قم - ایران: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

حکیم، سید محسن طباطبایی (١٤١٦ ق)، مستمسک العروة الوثقی، ١٤ جلد، چاپ اول، قم - ایران: مؤسسه دارالتفسیر.

- حمیری، نشوان بن سعید (۱۴۲۰ ق)، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلام، ۲۳ جلد، چاپ اول، بیروت - لبنان: دار الفکر المعاصر.
- خمینی، سید روح الله موسوی (بی تا)، تحریر الوسیلة، ۲ جلد، چاپ اول، قم - ایران: مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
- خویی، سید ابو القاسم موسوی (۱۴۱۸ ق)، موسوعة الإمام الخوئي، ۳۳ جلد، چاپ اول، قم - ایران: مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئي ره.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق)، مفردات الفاظ القرآن، در یک جلد، چاپ اول، لبنان - سوریه: دار العلم - الدار الشامیة.
- سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۳ ق)، مهذب الاحکام، ۳۰ جلد، چاپ چهارم، قم - ایران: مؤسسه المنار.
- شبیبری زنجانی، سید موسی (۱۴۱۹ ق)، کتاب نکاح (زنجانی)، ۲۵ جلد، چاپ اول، قم - ایران: مؤسسه پژوهشی رای پرداز.
- شعبانی، مریم و نقیبی، سید ابوالقاسم و جعفری هرندي، محمد (۱۳۹۹)، رویکردهای فقهی و حقوقی به عقد نکاح و ماهیت مهریه از منظر فقههای مذاهب خمس، فصلنامه حقوق پزشکی، ۱۴ (ویژه نامه)، ۵۱۵ تا ۵۲۴.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ ق)، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، ۱۵ جلد، چاپ اول، قم - ایران: مؤسسه المعارف الإسلامية.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ ق)، الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية، ۱۰ جلد، قم - ایران: کتابفروشی دآوری.
- شمس الدین، محمد بن احمد الخطیب الشریینی (۱۴۱۵ ق)، مغنی المحتاج الى معرفة معانی الفاظ المنهاج، ۶ جلد، چاپ اول، بی جا.
- صاحب جواهر (نجفی)، محمد حسن (۱۴۰۴ ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ۴۳ جلد، چاپ هفتم، بیروت - لبنان: دار احیاء التراث العربی.
- ضیائی، محمد عادل و شریفی، بیگرد (۱۳۹۳)، وجود شاهد در نکاح از منظر فقه مذاهب اسلامی، مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروغ وحدت)، دوره جدید (۳۷)، ۸۴ تا ۹۱.
- عبدالرحمن، محمود (بی تا)، معجم المصطلحات و الالفاظ الفقهية، ۳ جلد، بی جا.

عبدالله کریم، فاروق (٢٠٠٤ م)، الوسيط في شرح قانون الاحوال الشخصية العراقي، سليمانيه - عراق: جامعة السليمانية.

علامه حلي، حسن بن يوسف بن مطهر اسدي (١٣٨٨ ق)، تذكرة الفقهاء (ط - القديمة)، دريك جلد، چاپ اول، قم - ايران: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.

علامه حلي، حسن بن يوسف بن مطهر اسدي (١٤١٣ ق)، قواعد الاحكام في معرفة الحلال والحرام، ٣ جلد، قم - ايران: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.

فراهيدي، خليل بن احمد (١٤١٠ ق)، كتاب العين، ٨ جلد، چاپ دوم، قم - ايران: نشر هجرت. كليني، محمد بن يعقوب (١٤٠٧ ق)، الكافي، ٨ جلد، چاپ چهارم، تهران - ايران: دار الكتب الاسلامية. محقق حلي، نجم الدين، جعفر بن حسن (١٤٠٨ ق)، شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام، ٤ جلد، چاپ دوم، قم - ايران: مؤسسه اسماعيليان.

محقق داماد، سيد مصطفی (بی تا)، بررسی فقهی حقوق خانواده - نکاح و انحلال آن، دريك جلد، قم - ايران: بی نا.

محقق کرکی، علی بن حسين (١٤١٤ ق)، جامع المقاصد في شرح القواعد، ١٣ جلد، قم - ايران: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.

مغنيه، محمد جواد (١٤٢١ ق)، الفقه على المذاهب الخمسة، ٢ جلد، چاپ دهم، بيروت - لبنان: دار التيار الجديد - دار الجواد.

نيسابوري، مسلم بن حجاج ابوالحسن قشيري (بی تا)، المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل الى رسول الله صلى الله عليه وآله، ٥ جلد، بيروت - لبنان: دار احياء التراث العربي.

هاشمي شاهرودي، سيد محمود (١٤٢٦ ق)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بيت عليهم السلام، چاپ اول، قم - ايران: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامي بر مذهب اهل بيت عليهم السلام.

يزدي، سيد محمد كاظم طباطبائي (١٤٠٩ ق)، العروة الوثقى (للسيد اليزدي)، ٢ جلد، چاپ دوم، بيروت - لبنان: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات.

سایت اینترنتی: